

شورای عالی حوزه علمیه

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه ریحانه

شهرستان اصفهان

امام صادق و پاسخ به شبهات وهابیت

تهیه و تنظیم: زهرا صادقیان

۹۱۱۲۲۰۱۱۸۹

اصفهان بلوار کشاورز خیابان شهید مفتاح جنب شهرداری ۱۳. مدرسه علمیه ریحانه - تلفن

۰۳۱۱۷۷۵۱۳۷۱

پاییز ۱۳۹۲

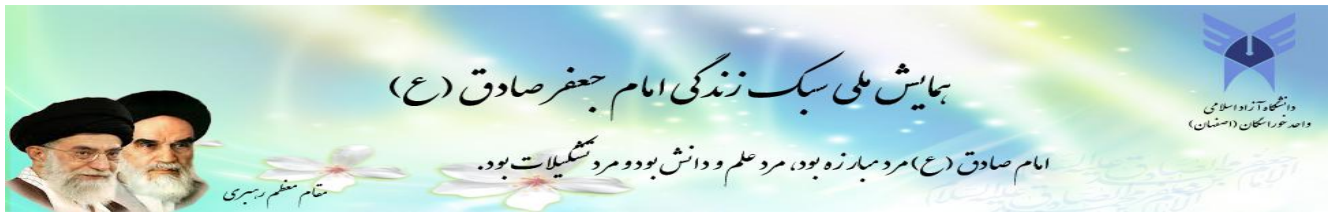


زهرا صادقیان

چکیده:

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام شاهد رویدادهای تلخ و ناگواری در طول تاریخ بوده است که یکی از این رویدادها ظهور جریان وهابیت در سده دوازدهم هجری در قلب عالم اسلام سرزمین عربستان است. تفکری که با کج اندیشی مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده به همین جهت است که متفکرین اسلامی باید با تلاش پیگیر این جریان منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) استوار است در محافل علمی معرفی و تبیین نمایند. و تنها راه رسیدن به عزت و شوکت اسلام و مسلمانان لزوم پایبندی به اصول و مبانی امامان معصوم و دوری از تفرقه است.

کلید واژه: سخنان امام جعفر صادق علیه السلام - سلفی گری - وهابیت - بدعت - غلو.



طلبه سال دوم مدرسه علمیه ریحانه

مقدمه.

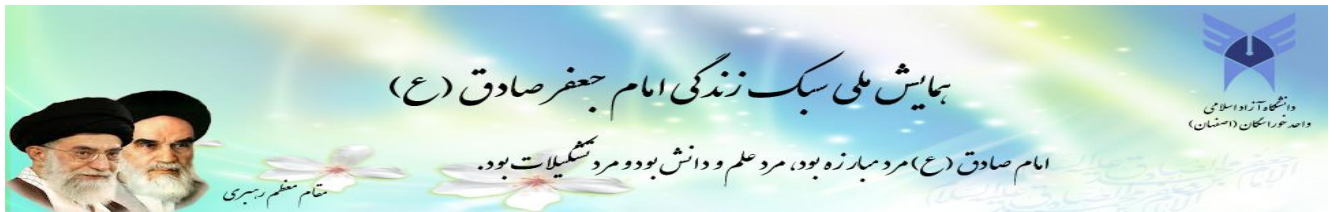
اسلام مردم را به همبستگی و دوری از جدایی دعوت نموده است و قرآن کریم تفرقه و چند دستگی را عامل دوری از راه مستقیم دین می داند. رسول گرامی اسلام پیوسته از لزوم پایبندی به اصول و مبانی سخن گفته و امت خود را از گرفتار شدن در دام دین سازان و بدعت گذاران بیم می دهد. اما دیری نگذشت که امت اسلامی گرفتار انشعاب شد و شاخه های گو ناگون تقسیم شدند و بر خلاف توصیه های قرآن و رهنمودهای پیامبر گرامی صل الله علیه و آله موج فرقه گرایی سرار جامعه اسلامی را فرا گرفت. یکی از این رویدادهای پیدایش جریان سلفیه که همان بستر وهابیت است و مدعی است که بر اساس اسلام سلف صالح سخن می گوید و انحرافات که در طول قرن ها به وجود آمده از رهگذر شناخت سیره سلف صالح می توان از میان بردارد. به همین جهت است که دانشمندان دلسوز باید با تلاش پی گیر و بررسی افکار و اندیشه و اصول پیشوای مذهب ابن تمیمیه دست یابند و بر همه مسلمانان آشکار کنند که دیدگاه او نه تنها منطبق بر اسلام راستین نیست بلکه با سیره سلف صالح نیز ناسازگاری دارد

سلفی گری وهابی - مولف این کتاب سید حسن سقاف از دانشمندان سنی شافعی و اهل اردن و نزدیک به هشتاد تالیف دارد که بیشتر آنان در نقد افکار سلفیان به نگارش در آمده است.

سلفی گری و پاسخ به شبهات - تالیف علی اصغر رضوانی

زندگانی معلم کبیر - اثر حسین عماد زاده در سه فصل

روش کار : کتابخانه ای



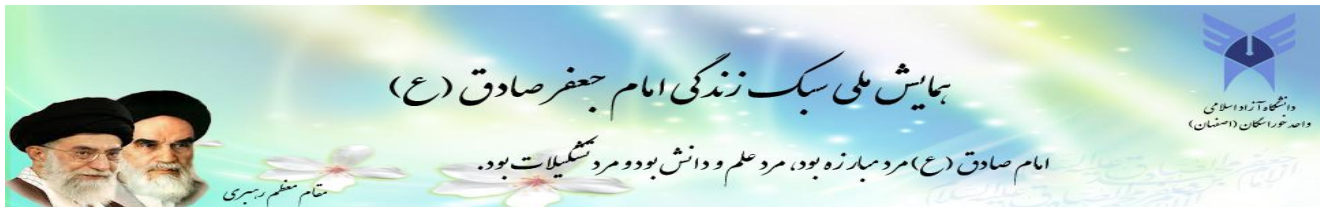
مختصری از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

در زمان رحلت امام زین العابدین (ع) جعفر صادق (ع) وارد عنفوان جوانی شد و حدود نوزده سال از عمرش زیر سایه ی پدر امام باقر (ع) سپری گشت و در طول این مدت او نه تنها شاهد تلاشهای پدر در تثبیت امامت بود، بلکه حتی به عنوان بزرگترین پسر خانواده، در همه این فعالیتها شرکت فعال داشت چون پدرش رحلت کرد، امام صادق (ع) سی و یک ساله بود تقدیر الهی چنین بود که او سی و چهار سال زعامت و سرپرستی شیعیان را در دست داشته باشد و دوران امامت او طولانی تر از هر امام دیگری است، آن حضرت در مدت عمر خود با شش زمامدار خودکامه اموی و عباسی معاصر بوده و خلفائی که بین تاریخ ولادت و وفات آن حضرت، بودند، به این شرح است:

۱- هشام بن عبدالملک، ۲- ولید بن یزید بن عبدالملک، ۳- یزید بن عبدالملک معروف به ناقص، ۴- ابراهیم بن محمد، ملقب به «حمار» (از بنی امیه)، ۵- سفاح، ۶- منصور (عباسی)، و پس از ده سال از خلافت منصور عباسی به درود حیات گفت.

(علوی . ۱۳۸۸ . ص ۴۰۷)

در عهد امامت امام ششم در اثر انقلابات مردمی کشورهای اسلامی و خصوصاً انقلاب عظیمی که سیاه جامگان خراسان برای براندازی رژیم بنی امیه کرده بودند، جنگهای خونینی که منجر به سقوط رژیم و انقراض بنی امیه گردید و زمینه مناسبی که امام باقر (ع) در بیست سال زمان امامت خود با نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت (ع) مهیا کرده بود، برای امام صادق (ع) امکانات بیشتر و محیط مناسبی برای نشر تعالیم دینی پیدا شد زیرا از یکسو در اثر انتشار احادیث امام باقر (ع) و تبلیغات شاگردان مکتب وی، مردم به نیازمندی خود به معارف اسلام مبارک امام ششم علیه السلام جعفر فرزند محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است و کنیه ی او ابو عبدالله و لقبش «صادق» می باشد (و القاب دیگری نیز ذکر



کرده اند). امام صادق علیه السلام روز جمعه هنگام طلوع فجر، هفدهم ماه ربیع الأول سال هشتاد هجری قمری در مدینه متولد شد. مادر گرامی آن حضرت ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر (خلیفه اول) می باشد. ۶۵ سال عمر کرد که دوازده سال آن در زمان حیات جدش امام سجاد علیه السلام بود و ۳۱ سال با پدر بزرگوارش سپری نمود. (بستان آبادی . ۱۳۸۵ ص)

دین و شریعت اسلام در دوران امویہ دستخوش عقاید و افکار متشتت شد و کار احکام و مسائل شرعی به آنجا رسید که هر کس به پیروی سقیفه بنی ساعده فکری ورائی اظهار کرد و باب اجتهاد بدین معنی مسدود گردید که از قرآن و سنت پیروی نمی شد بلکه با استنباط و آراء خود نظر می دادند و چون آراء مختلف قابل رعایت نبود کوشیدند و هر دسته به طرفداری مرد شاخصی قیام کردند تا یک پیشوای وجیه المله ای انتخاب کنند و از او پیروی نمایند.

در این انقلاب فکری که از انقلاب سیاسی منشعب گردید اشخاصی در عرصه ظاهر شدند که برخی به طرفداری امویین و بعضی به حمایت بنی عباس که خواه ناخواه آراء علمی اصطکاک با تمایلات آنها داشت روی کار آمدند و در مکه و مدینه - دمشق - عراق - بصره عقاید مختلفی رخ داد. اهل مدینه و اهل کوفه هم به مذهب اهل حدیث بودند ولی اهل حدیثی که از اهل بیت می گرفتند - کم کم به جائی کشید که در هر شهری یک پیشوائی به وجود می آمد و او عقیده و افکار خاصی داشت و مردم عامی از او پیروی می کردند و عواملی برای انتشار این مذاهب با توسعه و مهاجرت افراد آن شهر بودند و در نتیجه این افکار و عقاید رخ داد و در عصر امام صادق حکومت داشت.

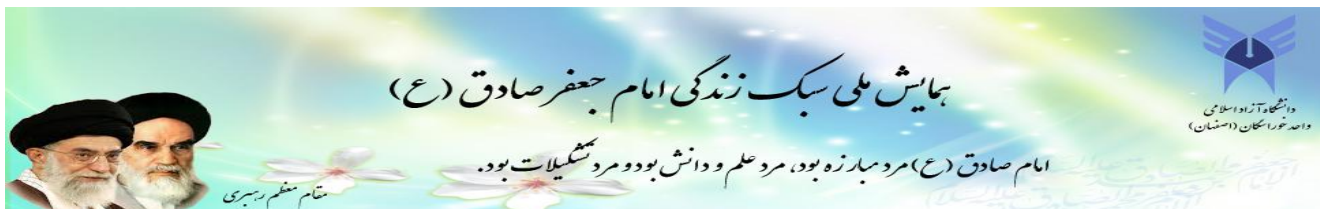
مالکی - حنفی - شافعی - حنبلی - که از مذاهب زیر تحقق یافت و این مذاهب تا زمان امام صادق در جریان بود. (مغنه . ترجمه جعفر غضبان . ص ۱۴۲)

مذهب شافعی بین حنفی و مالکی در آراء و اجتهاد بود او ادله اربعه را قبول کرد ولی به قیاس عمل می کرد.

پس از آنها احمد بن حنبل متولد ۱۶۴ متوفی ۲۴۱ در بغداد فقیه رسمی دولت شناخته شد زیرا به شاگردی شافعی مفتخر بود و او به پنج اصل عقیده داشت - کتاب - سنت - اجماع - عقل - قیاس و این مذهب رونقی نگرفت و به علاوه که پیروان او از منحرفین اسلام به شمار رفتند مانند ابن تیمیه - ابن قیم جوزی - محمد بن عبدالوهاب که مؤسس وهابیه نجد بوده و نتیجه قیام آنها سلطنت سعودیهای حجاز می باشد و مذهب رسمی امروز حجازیهاست.

احمد بن حنبل رییس خط سلفی گری

احمد بن حنبلی بن هلال الشیبانی المروزی و منتهی می شود نسبش به ذی الثدیه ملعون رئیس خوارج و او از ائمه اربعه اهل تسنن است تولدش در ماه ربیع الاول سنه ۱۶۴ و شصت و چهار بود و فوتش در یازدهم ربیع الاول سنه ۲۴۱ و دو بیست و چهل و یک بود و در مقبره ای دارالحرب بغداد دفن شد و در مقام می فرماید قبرش در این زمان بی اثر است چون در دجله ای بغداد منخسف شده و احمد از اصحاب امام شافعی و خواص او بود و در مناقب ابن شهر آشوب از صاحب کتاب معرفه



الرجال نقل کرده که گفت: عداوت احمد حنبل امیرالمؤمنین (ع) را به جهت آن است که جدش ذوالنثدیة را حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهروان به قتل رسانید و احمد درک کرد چهار نفر از ائمه‌ی معصومین را و در زمان حضرت هادی (ع) از دنیا رفت. (بستان آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷) او اولین کسی بود که با هجوم فلسفه و فرهنگ بیگانه از قبیل هند، یونان و ایران به حوزه های اسلامی مواجه شد. به این افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد. لذا به تفریط شدید گرفتار شد و به طور کلی عقل گرایی و عقلانیت را انکار کرد و راه ورود آن را به حدیث بست بنابر این به مشکلات بسیار دشواری دچار گشت. تکبیه احمد بن حنبل توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی است در عقاید وعدم توجه به عقل. (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸) وهابیون مذهب خود را سلف صالح می‌دانند و خود را سلفیه می‌نامند.

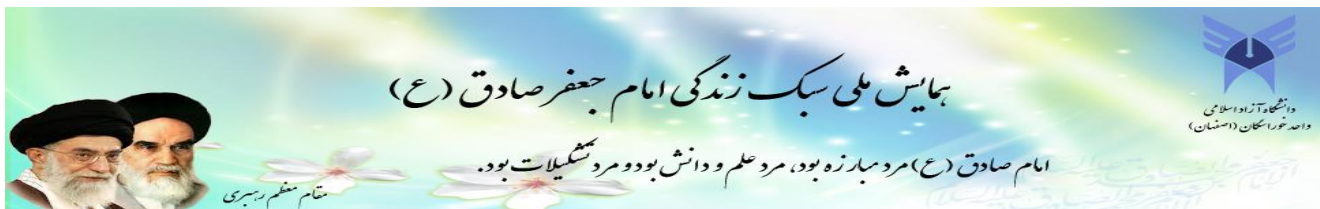
دکتر سید عبد العزیز سیلی می‌نوسد: سلف از چند جهت مورد بحث است:

- از ناحیه لفظی: بر جماعتی که در گذشته بودند اطلاق می‌شود
- از ناحیه اصطلاحی: بر جماعتی اطلاق می‌شود که مذهبش در دین تقلید شده و اثرش متابعت شود همانند ابو حنیفه، مالکی، شافعی و ابن حنبل که اعیان سلف ما هستند و صحابه و تابعین نیز برای آنان سلف اند
- از ناحیه تاریخی: برخی سلفی را به کسانی اطلاق می‌کنند که در قرن پنجم و چهارم ه.ق زندگی می‌کردند
- از ناحیه اعتقادی: مراد از آن صحابه و تابعین و تابعین است کسانی که به اصول سنت و راه های آن آگاهند
- آنان که پاسداران عقیده و حامیان شریعت اند (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷)

ابن تیمیه، ادامه دهنده خط فکری احمد حنبل در سلفی گری بود او از بزرگترین علمای حنبلی در قرن هفتم و هشتم هجری است. ابن تیمیه متولد حران در ۱۰ ربیع الاول ۶۱۱ هجری قمری و متوفی در دمشق در ۲۰ ذی القعدة ۷۲۸. (شذارات الذهب، ج ۶، ص ۸۰) و از خانواده‌ای که دو تن از فقهای معروف حنبلی، یعنی عموی وی، فخرالدین، و پدر بزرگ پدی وی، مجدالدین، از آن برخاسته‌اند. او به علت عقاید و آرای مخالف معتقدات فرقه‌های اسلامی، مورد مخالفت علمای دیگر قرار گرفت تا جایی که مدتی در زندان بود. او از کسانی که در طول چندین قرن مورد توجه خاص وهابیان قرار گرفته و برای او ارزش فراوانی از نظر علمی قائلند و او کسی است که افکار وهابیون از او سرچشمه می‌گیرد.

شرح حال محمد بن عبد الوهاب

محمد بن عبد الوهاب در سال ۱۱۱۱ ه.ق متولد شد و در سال ۱۲۰۶ از دنیا رفت دوران کودکی خود را در شهر خود عینیه در حجاز و به ویژه در نجد سپری کرد برای تکمیل دروس خود وارد مدینه منوره شد. بعد به کشورهای اسلامی از قبیل بصره، بغداد و ایران مسافرت کرد. (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱) او به امیران مشرق که اهل درعیه بودند پیوست و زمانی با آنان بود تا سرانجام او را یاری رساندند و در رساندن دعوت او کوشیدند و همین را ابزاری کرد برا نیروی فرمانبرای خویش و گسترش پهنه فرمانروایش و توانست بر تازیان و دشت نشینان چندان چیره شود که از آنان پیروی کنند و مفت و مغان سرباز



آنان گردند. آنان باور کرده بودند که هر کس به آنچه محمد بن عبدالوهاب می گوید اعتقاد نداشته باشد کافر و مشرکی است که ریختن خون و بردن مالش حلال است یکی از امیرانی که به یاری او پرداخت محمد بن مسعود - جد آل سعود - امیر درعیه بود. (سقاف . ۱۳۸۷ . ص ۶۱) اولین کار او این بود که حکم به کفر و شرک امیر عینیه داد و سپس آل سعود را برای حمله به عینیه تشویق کرد. در اثر آن حمله تعداد زیادی کشته و به نوامیسشان هم تجاوز نمودند این گونه بود که وهابیون حرکت خود را بهاسم نصرت خدا و یاری توحید و محاربه با بدعت و شرک ومظاهر آن شروع کردند. (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۱۸۱) او کسی است که با ادعای احیای توحید همان عقاید وافکار ابن تمیمه را در شبه جزیره عربستان پیاده کرد

بدین جهت به پاره ای از اعتقادات ابن تمیمه با استفاده از مناظرات رییس مذهب شیعه با دیگران ولی با اینگونه اعتقادات پاسخ می دهیم:

۱ - ابن تمیمه معتقد بود که مذهب سلف اثبات هر معنا و صفتی است که در قرآن برای خدا ثابت شده است: مانند فوقیت، تحتیت، استواری بر عرش، وجه، دست، و نیز آنچه که در روایات به آن اشاره شده است. ابن تمیمه در کتاب الفتاوی می نویسد: ((آنچه در کتاب وسنت ثابت شد و سلف از امت بر آن اجماع کردند حق است و اگر لازمه آن نسبت جسمیت به خداوند باشد اشکالی ندارد زیرا لازمه حق، حق است))

شخصی از حضرت سؤال کرد: عقیده گروهی که می گویند خدا جسم است چه می دانید؟ حضرت در جواب فرمودند: منزه است آن خدایی که هیچ کس نمی تواند بفهمد که او چگونه است و چیزی مانند او نیست. او شنوا و بینا است و محدود و محسوس نیست و حواس ظاهری بشر او را درک نمی کند و چیزی بر او احاطه ندارد خدا جسم و خط و حد نیست. (احتجاجات طبرسی (ره))

هشام بن حکم می گوید از جمله سؤالاتی است که یکی از مادیون از محضر امام جعفر صادق علیه السلام کرده است:

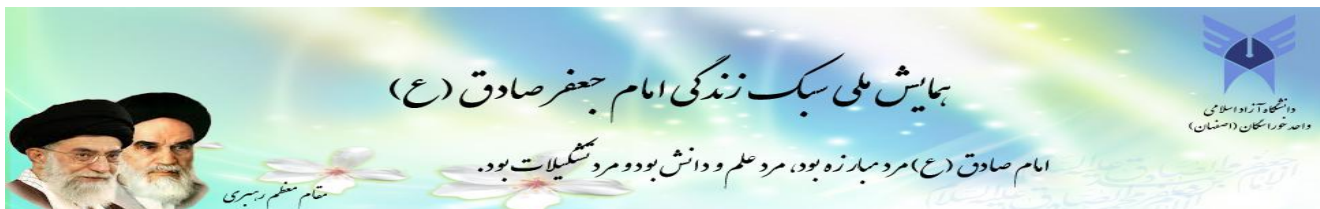
مادیگرا: دلیل بر هستی آفریدگار جهان چیست؟

حضرت: دلیل بر هستی آفریدگار جهان آفرینش جهان است که گواهی می دهد آن را آفریننده ای هست هر گاه نظر کنی به ساختمان بزرگ و محکمی می بینی و می دانی که آن را سازنده ای بنا کرده است هر چند آن بنا را ندیده باشی.

مادیگرا: آن آفریدگار چیست؟

حضرت: آن آفریدگار مانند چیزهایی که در جهان تصور می شود نیست. آفریدگار جهان جسم و صورت نیست و حواس ظاهری از درک وی عاجز است و نیروی و همیه آن را نمی یابد و روزگار و زمان آن را تغییر نمی دهد و از بین نمی برد.

مادیگرا: چیزی را نمی توان تصور کرد مگر اینکه مخلوق باشد.



حضرت: اگر چنین باشد عقیده ما بر وجود آفریدگار باطل خواهد بود و حال آنکه ما عقیده داریم و اثبات می‌کنیم که تمامی متصورانی که با نیروی خیالی و حواس ظاهری درک می‌شود همه آنها مخلوق است و علاوه بر آن نیز آفریدگار جهان از تصور دو جهت خارج است. جهت اول انکار آفریدگار است و جهت دوم تشبیه آن به مخلوقات. پس ثابت می‌شود اقرار به وجود خالق باید کرد که تمامی مخلوقات را آفریده و نیز باید اقرار نمود آفریدگار غیر از مخلوقات و مخلوقات غیر از آفریدگار هستند و مثل و مانند او نیستند؛ زیرا که همه مخلوقات دارای احوال گوناگونند از سیاهی و سفیدی و بزرگی و کوچکی و توانایی و ناتوانی و غیر اینها.

مادیگرا: پس با این بیان شما آفریدگار جهان نیز محدود و معین است.

حضرت: بیان ما آفریدگار را محدود نمی‌کند بلکه او را ثابت می‌کند زیرا که بین اثبات و نفی مرتبه دیگری نیست (یعنی آن چیزی که مورد بحث ما است یا هست یا نیست غیر این دو را عقل نمی‌پذیرد).

مادیگرا: شما در قرآن می‌گویید (الرحمن علی العرش استوی) معنی آن چیست؟

حضرت: ما می‌گوییم خدای جهان بر عرش هستی احاطه دارد و خدا غیر از عرش است و همین معنی آیه (وسع کرسیه السماوات و الارض) را می‌رساند و اقرار می‌کنیم آنچه را که خودش گفته و می‌نگریم آن را که عرش و کرسی شامل خدا باشد و نیز می‌نگریم آن را که خدا احتیاج به مکان داشته باشد بلکه تمام آفرینش محتاج اویند.

مادیگرا: اگر آفریدگار شما این چنین است پس چرا شما در وقت دعا کردن دستها را به سوی آسمان بلند می‌کنید نه به سوی زمین؟

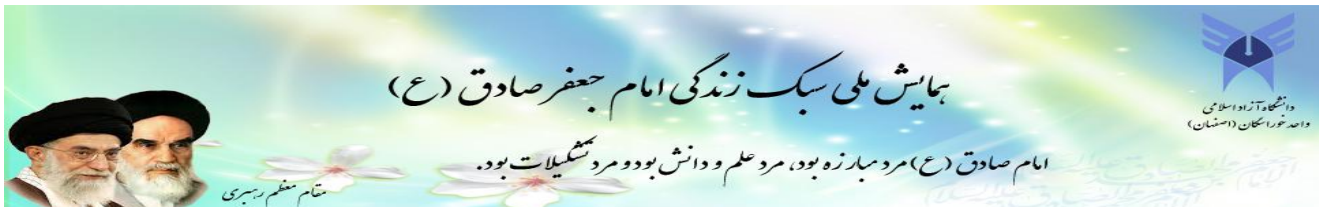
حضرت: خداوند جهان علم و احاطه و قدرتش از همه جهات بر همه مساوی است و لکن خدا امر کرده که خداپرستان در وقت دعا دست به سوی آسمان بلند کنند که طرف عرش و مرکز روزی و فرود آمدن برکات است و در این خصوص روایات از رهبران دینی نقل شده و تمام مسلمین در کتابها نوشته‌اند.

مادیگرا: چرا آفریدگار زیاده از یکی نیست؟

حضرت: اگر به گفتار تو آفریدگار جهان دو تا باشد یا هر دو قوی و قدیمند و یا یکی قوی و آن دیگری ضعیف است اگر هر دو قدیم و قویند چرا مزاحم همدیگر نیستند و یکی آن دیگری را از بین نمی‌برد تا در ربوبیت یگانه باشد و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف است پس ثابت می‌شود که خدا یکی است و آن ضعیف خدا نیست و اگر بگویی که هر دو از هر جهت با هم مساوی هستند.

حضرت: برای ظاهر نمودن حکمت خود و اجرا نمودن علم و تدبیر خود.

مادیگرا: چطور خدا در همین دنیا پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران را قرار نداد؟



حضرت: این دنیا سرای آزمایش و جایگاه کردار و به دست آوردن رحمت الهی است. هیچ گاه جایگاه عمل محل پرداخت مزد نمی‌شود. وقتی که همه عمل انجام یافت اجرت داده می‌شود.

مادیگرا: آیا از حکمت خدا است که از برای خود شیطان را دشمن آفریده و بر مردم مسلط نموده است که مردم را به مخالفت خدا و به گناه کردن وادار می‌کند و با حیل‌های خود بر قلب‌ها راه پیدا می‌کند و آنان را به وسوسه می‌اندازد و در دین‌داری مردم را به اشتباه انداخته و از خداشناسی محروم می‌کند تا اینکه عده زیادی از مردم منکر خدا شده و غیرخدا را پرستش می‌کنند. چرا دشمن خود (شیطان) را بر بندگان خود مسلط کرده و بر گمراه گرداندن آنان راه داده است؟

حضرت: خلقت این دشمن (شیطان) و عداوت وی ضرری به درگاه خداوندی ندارد و از سلطنت الهی چیزی نمی‌کاهد و دوستی او نیز به عظمت خدا چیزی نمی‌افزاید. هراس و ترس از دشمنی لازم است که او دارای قدرتی ضرر رساننده و کوبنده باشد و ابلیس را خدا خلق کرد که عبادت کند و خدا هم بر حال او دانا بود که چه اعمالی انجام خواهد داد. مدتی با ملائک مشغول عبادت شد تا با سجده کردن به آدم او را امتحان نمود و از شقاوت و حسدی که در سرشت او نهفته بود از امر خدا سرپیچی کرد. خدا هم او را از درگاه قرب خود راند و از صف ملائکه بیرون کرد و در روی زمین ملعون و محروم ماند و با آدم و فرزندان او بنای عداوت و دشمنی را گذاشت و بر آدمیزاد قدرتی ندارد جز وسوسه و خواندن به غیر خدا و یا نافرمانی و خود باز به ربوبیت خدا اقرار دارد.

مادیگرا: آیا سجده کردن به غیر از خدا جایز است؟

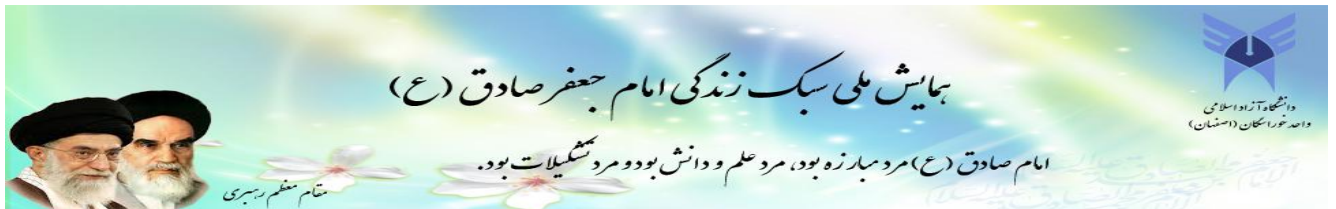
حضرت: خیر.

مادیگرا: پس چگونه است که خدا امر کرد ملائکه را به حضرت آدم سجده کنند؟

حضرت: هر کسی که به امر خدا سجده کند در حقیقت به خدا سجده کرده است.

مادیگرا: ریشه کفایت را از کجا به دست آورده‌اند؟

حضرت: در زمان جاهلیت و دوران فترت یعنی در هنگام بین پیغمبر و پیغمبر دیگر کفایت واقع می‌شد کاهن هر زمان زمامدار و به منزله حاکم آن زمان به شمار می‌رفت. مردم در تمام اموری که در بین خود واقع می‌شد به او مراجعه می‌کردند و او هم در بین آنها به وسیله‌ای مختلف حکم می‌کرد. از قبیل بینش دقیق و زرنگی قلب و وسوسه نفسی و قدرت روانی و القانات قلبی که به وسیله شیاطین به دست می‌آوردند و اما اخبار آسمانی را هم شیاطین در آن زمانی که به آسمان‌ها راه داشتند از عالم بالا اخبار را شبیه وحی می‌شنیدند و حق را به باطل مخلوط کرده و به مردم می‌رساندند ولی از هنگامی که شیاطین از آسمان به امر الهی رانده شدند کفایت قطع شد اما آنها اخبار بین مردم را از قبیل دزد و قاتل و گمشده و خبرهای دور را به کاهن می‌رساندند و در بین شیاطین نیز مانند مردمان دروغگویان و راستگویان وجود دارد.



مادیرگرا: شیاطین چگونه می توانستند به آسمانها بروند و به دستور حضرت سلیمان علیه السلام بناهایی بسازند که مردمان از ساختن امثال آن عاجز بودند؟

حضرت: شیاطین مخلوق لطیف الجسمند و غذای آنها از نسیم است و به همین جهت بود که زمان قدیم به آسمانها می رفتند و به امر الهی به حضرت سلیمان غلیظ الجسم می شدند و کارهای ساختمانی و سایر اعمال را انجام می دادند. (میر عظیمی . ۱۳۸۰ ص ۱۶۱)

۲- دفاع از خوارج

ابن تیمیه در دفاع از خوارج می گوید: ((خوارج از بزرگترین مردم از حیث نماز و روزه و قرائت قرآن می باشند که دارای لشکر و لشکر گاه بودند آنان متدین به دین اسلام در باطن و ظاهرند)) . (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۱۷۵)

۱-۲ تشابه بین وهابیان و خوارج

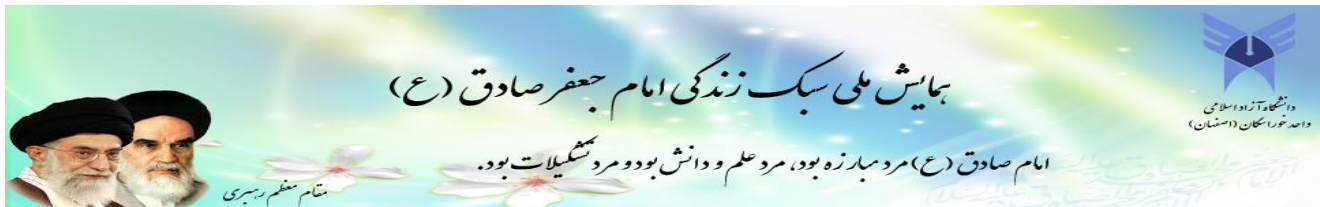
با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آن روشن می شود که این دو فرقه در مواردی شبیه یکدیگرند که به برخی اشاره می کنیم:

- همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند: مثل قول به این که در مرتکب گناه کبیره کافر است وهابیان نیز براین اعتقادند
- خوارج معتقدند می توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند دار الحرب نامید وهابیان نیز این گونه اند
- در سخت گیری در دین و جمود و تحجر در فهم آن شبیه هم بودند خوارج به کلمه ((لا حکم الا لله)) تمسک کرده و امام علی را از حکم خلع نمودند وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجه به برخی دیگر به تکفیر مسلمانان حکم دادند
- در احادیث می خوانیم آنان اهل اسلام را می کشند و بت پرستان را رها می کنند این عمل عینادر وهابیان مشاهده می شود .
- عبد الله عمر در وصف خوارج می گوید: اینان آیتی که در شان کفار نازل گشته می گرفتند و بر مومنین حمل می نمود این عمل در وهابیان نیز هست . (رضوانی . ۱۳۸۷ . ص ۱۹۳، ۱۹۲)

۳- جایگاه عقل نزد سلفیون

ابن تیمیه می گوید: کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل می نامند . هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست و گرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد .

قرآن کریم کسانی را که از عقل خود استفاده نمی کنند به عنوان بدترین چهار پایان تعبیر کرده است و می فرماید:



((ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون)) همانا بدترین چهار چایان نزد خداوند اشخاص کر و گنگی هستند که تعقل نمی کنند. (سوره انفال. آیه ۲۲)

و در جای دیگر میفرماید: (ویجعل الرجس علی الذین لا یعقلون) خدا پلیدی را برای کسانی قرار میدهد که تعقل نمی کنند. (سوره یونس. آیه ۱۰۰)

امام صادق می فرماید: به عقل است که بندگان خالق خود را شناخته و مخلوق بودن خود را می شناسند او مدبر آنان است و همه تحت تعبیر اویند و تنها او باقی و بقیه فانی اند. (اصول کافی. ج ۱. ص ۲۹. ح ۳۴)

۴- رویت

از جمله مسائلی که از روزگاران کهن مورد بحث بوده و اختلاف شدید واقع شده است رویت خداوند متعال است. آیا خداوند را در دنیا و آخرت با چشم سر می توان دید؟

البانی در فتاوی خود می گوید: ما اهل سنت بر این باوریم که از جمله نعمت های خدا بر بندگان آن است که روز قیامت برای بندگان تجلی می کند و او را خواهند دید همانگونه که ماه شب چهارده می بینیم. (الفتاوی الالبانی. ص ۱۴۲)

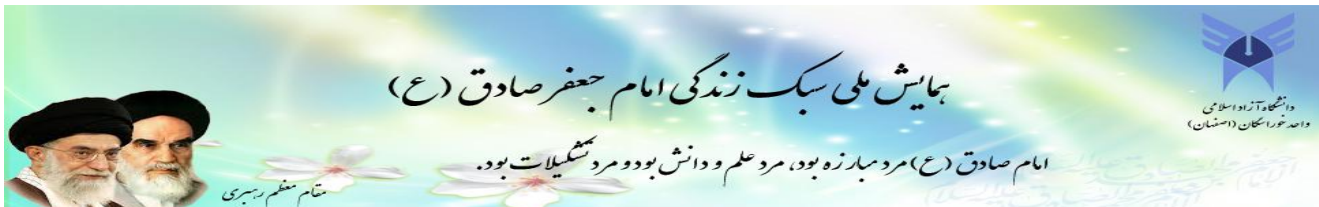
عبد العزیز بن باز مفتی عربستان می گوید: کسی که منکر رویت خداوند متعال در آخرت است پشت سر او نمی توان نماز گذارد و او نزد اهل سنت و جماعت کافر است. (رضوانی. ۱۳۸۷. ص ۲۳۲)

۴-۱ شیعه معتزله و امامیه معتقد به نفی رویت به دیده ظاهری هستند و به دلیل قرآنی وحیدیتی تمسک می جویند

- خداوند می فرماید: لا تدرکه الابصار و هو لطیف الخیر (او را هیچ چشمی درک نمی کند و حال آن که او بینندگان را مشاهده می کند و او به همه چیز آگاه است). (سوره انعام. آیه ۱۰۳)
- اسماعیل فضل می گویند: از امام صادق علیه السلام سوال کردم آیا خداوند در روز قیامت دیده می شود؟ حضرت فرمودند: منزه است خداوند و بسیاری از این معنا بالاتر است. ای فضل دیدگان تنها چیز های را درک می کنند که رنگ و کیفیت داشته باشد در حالی که خداوند خالق رنگ ها و کیفیت ها است. (بحا الانوار. ج ۴. ص ۳۱)

۵- غلو و شیوه های مبارزه امام با غالیان

وهابیان و متعصبان از مخالفان شیعه بین شیعه و قالیان تفاوتی نمی گذارد به طوری که زبیدی در تاج العروس می نویسد: امامیه فرقه ای از غالیان شیعه است. (تاج العروس. ج ۸. ص ۱۹۴)



- برخود امام صادق با غالیان زمان خود بسیار گسترده بوده که به روش های امام نظری می افکنیم

امام صادق (ع) به یاران و شیعیان خود سفارش می نمود که در شناخت اهل بیت (ع) و معارف دینی، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند. هر آنچه با آنها منطبق بود بپذیرند و گرنه رد کنند. آن حضرت به شیعیان توصیه می نمود که درباره امامان غلو نکنند و می فرمود: هر آنچه را غالیان درباره ما گفته اند واقعیت ندارد و ما آن را قبول نداریم و آنچه را که از زبان خودمان درباره جایگاه ما شنیدید بپذیرید.

امام صادق (ع) به منظور طرد افکار غالیان فرمود: «لعن الله من قال فینا ما لا نقوله فی انفسنا و لعن الله من ازالنا عن العبودیة لله الذی خلقنا و الیه مابنا و معادنا و بیده نواصینا»..

همچنین آن حضرت به شیعیان سفارش کرد در پذیرش احادیث اهل بیت، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند؛ یعنی آن دسته از احادیث را که موافق قرآن و سنت است اخذ کنند: «لا تقبلوا علینا حدیثاً الا ما وافق القرآن و السنه او تجدون معه شاهداً من احادیثنا المتقدمه...» [۲] از ما حدیثی را نپذیرید، مگر آنکه موافق با کتاب و سنت باشد یا از دیگر احادیث ما شاهدی بر آن بیابید.»

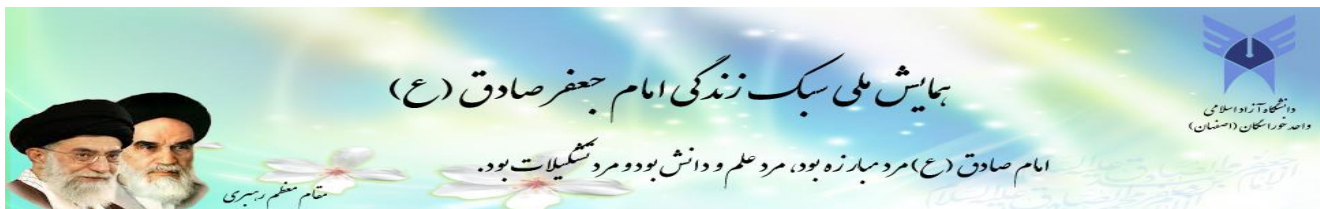
توصیه امام (ع) بدان دلیل بود که غلات، حدیث جعل می کردند. از این رو امام صادق (ع) خطاب به مغیره بن سعد، یکی از سران غلات فرمود: «همانا مغیره بن سعد که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب های اصحاب پدرم گنجانده (جعل کرده) که آنها را بیان نکرده است. پس تقوا پیشه سازید و چیزی را که مخالف قول خدا و سنت پیامبر است، نپذیرید.» [۳]

هم چنین امام صادق (ع) به یاران خود توصیه نمود که در شناخت اصول عقاید و آموزه های دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند، زیرا غالیان، عقاید کاذب را ارائه می دادند و از آن تبلیغ می نمودند.

در چنین فضایی بود که امام با غلات برخورد کرد و خطاب به آنان فرمود: «توبوا الی الله فانهم فساق کفار مشرکون» [۴] به سوی خدا برگردید، چون شما فاسق، کافر و مشرک هستید». و در جای دیگر فرمود: اینها (غلات) چیزهای شنیده اند اما حقیقت آن را درک نکرده اند، چون در شناخت حقایق دینی، نظرهای خود را مبنا قرار داده و به نیروی فکر خود توسل جسته اند... علت این کار، تکذیب رسول خدا و افترا بر او و جرئت بر انجام گناهان است.» [۵]

به کارگیری این شیوه (ارائه معیارها) موفقیت آمیز بود، زیرا موجب شد عقاید و افکار غالیان زیر سؤال برود. افزون بر آن، این شیوه جلوی جعل حدیث را نیز گرفت. مهم تر از همه آنکه باعث گردید مردم در شناخت امامان و اصول عقاید کمتر دچار مشکل شوند. این همان هدفی بود که امام در صدد تحقق آن بود.

شیوه مبارزه امام صادق (ع) با غلو و غلات به ما می آموزد که در شناخت اهل بیت (ع) از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نموده و اعتدال را رعایت کنیم. نه آنها را از مقاماتی که دارند بالاتر ببریم و به مقام خدایی برسانیم و نه مقاماتی را که در



آیات و روایات برای آنها بیان شده انکار کنیم؛ چنانکه امام علی (ع) فرمود: «هلک فیّ رجلاً: محب غال و مبغض قال: [۶] درباره من دو کس هلاک شدند: یکی، دوستی که از حدم گذراند و دیگری، دشمنی که از مقامم فرو کشاند.»

امامان دیگر نیز به شدت با غلو مبارزه می نمودند. علامه مجلسی (ره) حدود هزار روایت را از امامان در اینباره ذکر کرده است. [۷] عالمان و فقیهان شیعه نیز با غلو و غلات برخورد و غالیان را نکوهش می کردند. مرحوم شیخ مفید می فرماید: اعتقاد ما درباره غلات این است که آنها کافرند و از یهود و نصاری بدترند. [۸].

متأسفانه امروزه یکی از آفات و آسیب‌های جدی جامعه ما، غلو و غلوگرایی است که در قالب‌های مختلف ظهور می‌کند. اگر از این امر جلوگیری نشود، معارف اهل بیت (ع) آسیب می‌بیند و مردم در شناخت شیعیان واقعی دچار مشکل می‌شوند. افزون بر آن، گسترش فرهنگ غلو آثار سوء اعتقادی و سیاسی... در دین دارد که بسیار خطرناک است.

همانطور که اشاره شد، در عصر امام صادق (ع) غلو و غلات، رشد چشم‌گیری پیدا کرد. این مسئله، هم موجب زیر سؤال بردن جایگاه اهل بیت می‌گردید و هم مردم را در تشخیص شیعیان واقعی از غیر آن دچار مشکل می‌کرد، زیرا عقاید غلات با معارف اهل بیت هم سویی نداشت، رفتار آنان نیز با رفتار شیعیان واقعی، متضاد بود. از این رو امام صادق (ع) در کنار فعالیت‌های علمی دیگر، با غلات و غلوگرایی مبارزه نمود، زیرا هرگونه ارتباط و مراوده با غلات، اثرات سوء اعتقادی و اجتماعی... در پی داشت. به همین دلیل و برای حفظ شیعه اصیل و نهادینه کردن آن لازم بود امام صادق (ع) با آنها مبارزه آشکاری را شروع کند و افکار و نظریات باطلشان را از ساحت شیعه دور کند، چرا که در غیر این صورت اثری از شیعه واقعی باقی نمی‌ماند و این مذهب بازیچه دست بوالهوسانی می‌شد که با تأثر از فرهنگ‌های مسیحی - یهودی، چهره‌ای دیگر از شیعه ارائه می‌دادند. (جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه . ص ۲۵۷)

امام صادق (ع) با شیوه‌های متعددی اقدام به این امر نمود، که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

< هشدار

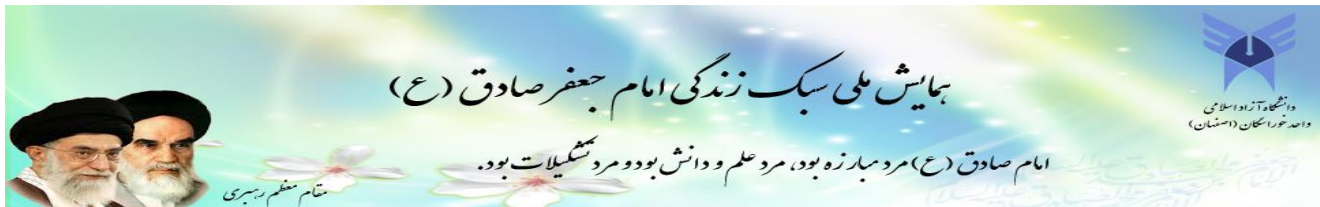
< تکذیب عقاید غلات

< تکفیر و نفرین

< نیرو سازی

< معیارگرایی

هشدار



اولین اقدام امام، هشدار دادن به شیعیان بود که با غالیان قطع رابطه کنند، زیرا هرگونه ارتباطی با آنان پی آمد سویی داشت. آن حضرت خطاب به شیعیان فرمودند: «با غلات، نشست و برخاست نداشته باشید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنها دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید.» (شیخ طوسی . اختیار المعرفه الرجال . ج ۲ . ص ۵۸۶)

ایشان به شیعیان سفارش می نمودند که مواظب جوانان خویش باشند تا تحت تأثیر افکار و عقاید غلات قرار نگیرند: «احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدهم. الغلاة شر خلق الله یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیة لعیاد الله...» (شیخ صدوق . امالی . ج ۲ . ص ۵۶۴) جوانان را از غلات دور نگاه دارید تا آنان را فاسد نکنند. غلات، بدترین خلق خدا هستند که از عظمت خدا می کاهند و بر بندگان او اثبات الوهیت می کنند.»

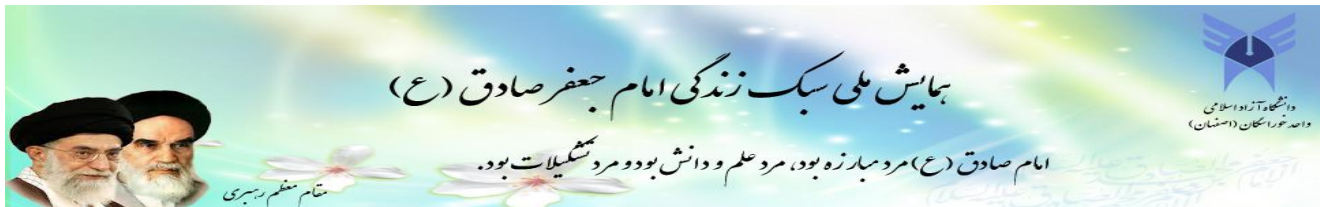
ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز در این باره به مردم هشدار می دادند و از «غلات» بیزاری می جستند. امام علی (ع) فرمود: خداوندا! من از غلات بیزاری می جویم؛ همانگونه که عیسی بن مریم از نصاری بیزاری جست. خدایا آنان را خوار گردان و احدی از آنها را یاری مکن.
تکذیب عقاید غلات

امام صادق (ع) در جهت مبارزه با غلات، عقاید آنان را انکار می کرد و با محکوم نمودن آن، یک حرکت فکری مناسب را در راستای تصحیح احادیث و عقاید شیعه به راه انداخت. بنا به نقل شهرستانی؛ «سُدَیر صَیْرِفی» نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: مولای من، شیعیان در باره شما دچار اختلاف نظر شده اند؛ گروهی می گویند: هر چیزی که امام برای هدایت مردم به آن احتیاج دارد به گوشش گفته می شود، برخی می گویند: به او وحی می شود، عده ای می گویند: به قلبش الهام می شود، گروه دیگری می گویند: در خواب می بیند و بالاخره بعضی گفته اند: از روی نوشته های پدرانش فتوا می دهد؛ کدام یک از این نظریات صحیح است؟

امام (ع) فرمود: ای سدیر! هیچ کدام از این سخنان درست نیست. ما حجت خدا و امنای او بر برگزیدگانش هستیم و حلال و حرام را از کتاب خدا می گیریم. (جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه . ص ۲۵۸)

عیسی جرجانی می گوید: به جعفر بن محمد (ع) عرض کردم: آیا آنچه را که از این جماعت شنیده ام به عرض برسانم؟ فرمودند: بگو. گفتم: «فان طائفه منهم عبدوك و اتخذوك الهيا من دون الله و طائفه اخرى قالوا لك بالنبوۃ... قال: فبکی حتی ابتلیت لحيته ثم قال: ان امکنتی اللہ من هؤلاء فلم اسفک دمانهم سفک اللہ دم ولدی علی یدی» (تاریخ جرحان . ص ۳۲۲-۳۲۳) گروهی از آنان تو را به جای خدا عبادت می کنند و گروهی دیگر نسبت پیامبری به تو می دهند... می گوید: همین که امام این مطلب را شنید، چندان گریست که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. سپس فرمود: اگر خدا آنها را در دسترس من قرار دهد و من خون آنان را نریزم، خدا خون فرزندانم را به دست من بریزد.»

مهدویت امام باقر (ع) از جمله دست آویزهای غلات در عصر امام صادق (ع) بود که حضرت آن را انکار کرد. (شیخ طوسی . اختیار المعرفه الرجال . ص ۳۰۰)



امامان بزرگوار، اعتقاد به نبوت ائمه معصومین (ع) را که از طرف غلات عنوان شده بود، انکار کرده‌اند. از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «من قال: انا انبياء فعليه لعنة الله و من شك في ذلك فعليه لعنة الله؛ (شیخ طوسی . اختیار المعرفة الرجال . ص ۳۰۰)

خدا لعنت کند کسانی را که ما را پیامبران خدا می‌دانند و خدا لعنت کند کسانی را که در آن شک دارند.»

یکی دیگر از عقاید افراطی غلات این بود که لفظ «اله» را به امام اطلاق کرده و می‌گفتند: «هو الذي في السماء اله و في الارض اله، قال: هو الامام». امام صادق (ع) قائلین به این عقیده را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکان، خواند. (شیخ طوسی . اختیار المعرفة الرجال . ص ۳۰۱)

تکفیر و نفرین

یکی دیگر از شیوه‌های مبارزه امام با غلات، تکفیر و نفرین آنان بود. امام با تکفیر آنان، هم عقایدشان را زیر سؤال می‌برد و هم بدین وسیله خط شیعیان خود را از آنان جدا می‌ساخت.

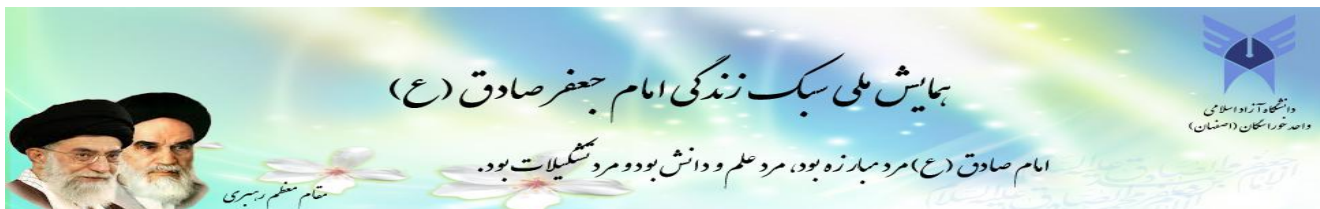
البته تکفیر امام در دو مرحله صورت گرفت: نخست، رهبران غلات و سپس افراد دیگر را تکفیر نمود. این روی کرد امام بدان دلیل بود که رهبران غلات در گسترش فرهنگ غلو بسیار مؤثر بودند. از سویی، تکفیر آنان موجب می‌گردید که غلات دیگر از اهداف و عقاید آنان فاصله بگیرند.

در مرحله دوم، امام (ع) آن دسته از غلات را که هدایت نمی‌شدند و لجوج بودند تکفیر کرد. آن بزرگوار درباره «ابی‌الخطاب»، یکی از سران غلات فرمود: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر «ابی‌الخطاب»... او کافر، فاسق و مشرک است.

نیرو سازی

از جمله روش‌های امام صادق (ع) در برخورد با غلات، نیرو سازی بود. امام می‌دانست مبارزه جدی با این مسئله مهم نیاز به نیرو سازی و تربیت افراد دارد. از این رو به تربیت بعضی پرداخت تا مسیر امام را ادامه دهند. در روایتی مستند از امام صادق (ع) آمده است که آن حضرت با اشاره به اصحاب ابی‌الخطاب به مفضل فرمود: «یا مفضل لا تقاعدوهم و لا توکلوهم و لا تشاربوهم و لا تصافحوهم و لا توارثوهم؛ [۱] ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکنید و با آنان هم غذا نشوید و دست دوستی به سوی آنان دراز نکنید و به مبادله فرهنگی و علمی با آنان نپردازید.»

گرچه از حدیث فوق، قطع رابطه مفضل با غلات برداشت می‌شود، اما امام با این جملات در صدد فرهنگ سازی و رشد فکری یاران خود بود. شاگردان او نیز در مبارزه با غلات موفق بودند، زیرا آنان مسیر امام را ادامه داده و با غالیان



برخوردی جدی داشتند. این امر از گسترش و اشاعه فرهنگ غلو جلوگیری کرد و باعث شد فعالیت‌های غالیان کم رنگ شود.

همو در روایتی دیگر به بشار شعیری، یکی دیگر از سران غلات فرمود: «او شیطان پسر شیطان است و کارش به انحراف کشیدن شیعه است.»

معیارگرایی

امام صادق (ع) به یاران و شیعیان خود سفارش می‌نمود که در شناخت اهل بیت (ع) و معارف دینی، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند. هر آنچه با آنها منطبق بود بپذیرند و گرنه رد کنند. آن حضرت به شیعیان توصیه می‌نمود که درباره امامان غلو نکنند و می‌فرمود: هر آنچه را غالیان درباره ما گفته‌اند واقعیت ندارد و ما آن را قبول نداریم و آنچه را که از زبان خودمان درباره جایگاه ما شنیدید بپذیرید.

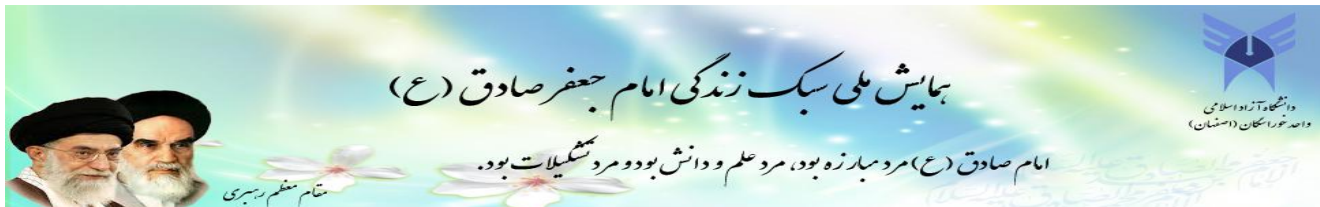
امام صادق (ع) به منظور طرد افکار غالیان فرمود: «لعن الله من قال فینا ما لا نقوله فی انفسنا و لعن الله من ازالنا عن العبودیة لله الذی خلقنا و الیه ما بنا و معادنا و بیده نواصینا.» (ذهبی . میزان اعتدال . ج ۳ . ص ۹۸-۹۹)

همچنین آن حضرت به شیعیان سفارش کرد در پذیرش احادیث اهل بیت، قرآن و سنت پیامبر را معیار قرار دهند؛ یعنی آن دسته از احادیث را که موافق قرآن و سنت است اخذ کنند: «لا تقبلوا علینا حدیثاً الا ما وافق القرآن و السنه او تجدون معه شاهداً من احادیثنا المتقدمه...» (بحار الانوار . ج ۵ . ص ۲۸۷-۲۸۸) از ما حدیثی را نپذیرید، مگر آنکه موافق با کتاب و سنت باشد یا از دیگر احادیث ما شاهدی بر آن بیابید.»

توصیه امام (ع) بدان دلیل بود که غلات، حدیث جعل می‌کردند. از این رو امام صادق (ع) خطاب به مغیره بن سعد، یکی از سران غلات فرمود: «همانا مغیره بن سعد که خدایش لعنت کند، احادیث فراوانی در کتاب‌های اصحاب پدرم گنجانده (جعل کرده) که آنها را بیان نکرده است. پس تقوا پیشه سازید و چیزی را که مخالف قول خدا و سنت پیامبر است، نپذیرید.» (بحار الانوار . ج ۵ . ص ۲۸۷-۲۸۸)

هم چنین امام صادق (ع) به یاران خود توصیه نمود که در شناخت اصول عقاید و آموزه‌های دینی، قرآن و سنت را معیار قرار دهند، زیرا غالیان، عقاید کاذب را ارائه می‌دادند و از آن تبلیغ می‌نمودند.

در چنین فضایی بود که امام با غلات برخورد کرد و خطاب به آنان فرمود: «توبوا الی الله فانهم فساق کفار مشرکون» (ذهبی . میزان اعتدال . ج ۳ . ص ۲۹۷) به سوی خدا برگردید، چون شما فاسق، کافر و مشرک هستید. و در جای دیگر فرمود: اینها (غلات) چیزهای شنیده‌اند اما حقیقت آن را درک نکرده‌اند، چون در شناخت حقایق دینی، نظرهای خود را مبنا قرار داده و به نیروی فکر خود توسل جسته‌اند... علت این کار، تکذیب رسول خدا و افترا بر او و جرئت بر انجام گناهان است.» (جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه . ص ۲۵۸)



به کارگیری این شیوه (ارائه معیارها) موفقیت‌آمیز بود، زیرا موجب شد عقاید و افکار غالیان زیر سؤال برود. افزون بر آن، این شیوه جلوی جعل حدیث را نیز گرفت. مهم تر از همه آنکه باعث گردید مردم در شناخت امامان و اصول عقاید کمتر دچار مشکل شوند. این همان هدفی بود که امام در صدد تحقق آن بود.

شیوه مبارزه امام صادق (ع) با غلو و غلات به ما می‌آموزد که در شناخت اهل بیت (ع) از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نموده و اعتدال را رعایت کنیم. نه آنها را از مقاماتی که دارند بالاتر ببریم و به مقام خدایی برسانیم و نه مقاماتی را که در آیات و روایات برای آنها بیان شده انکار کنیم؛ چنانکه امام علی (ع) فرمود: «هلک فیّ رجلاً: محب غال و مبغض قال»؛ نهج البلاغه. کلمات قصار. ص ۱۱۷) درباره من دو کس هلاک شدند: یکی، دوستی که از حدم گذراند و دیگری، دشمنی که از مقامم فرو کشاند.»

امامان دیگر نیز به شدت با غلو مبارزه می‌نمودند. علامه مجلسی (ره) حدود هزار روایت را از امامان در اینباره ذکر کرده است. (بحار الانوار. ج ۵. ص ۳۶۵) عالمان و فقیهان شیعه نیز با غلو و غلات برخورد و غالیان را نکوهش می‌کردند. مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: اعتقاد ما درباره غلات این است که آنها کافرند و از یهود و نصاری بدترند.

متأسفانه امروزه یکی از آفات و آسیب‌های جدی جامعه ما، غلو و غلوگرایی است که در قالب‌های مختلف ظهور می‌کند. اگر از این امر جلوگیری نشود، معارف اهل بیت (ع) آسیب می‌بیند و مردم در شناخت شیعیان واقعی دچار مشکل می‌شوند. افزون بر آن، گسترش فرهنگ غلو آثار سوء اعتقادی و سیاسی... در دین دارد که بسیار خطرناک است.

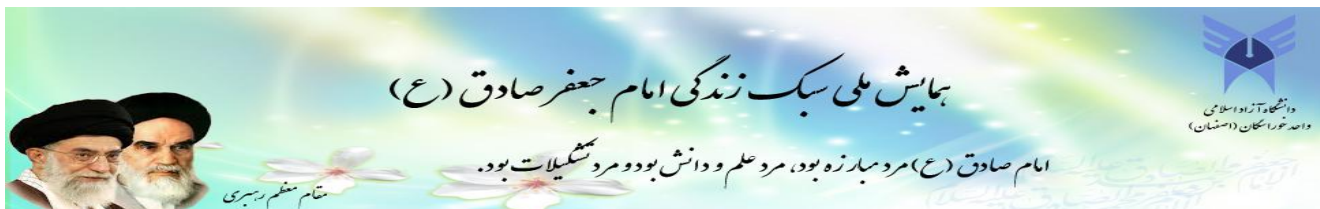
۶- سنت و بدعت

یکی از کلمات پر کاربرد نزد وهابیان واژه بدعت است با مراجعه به فتاوی وهابیان پی می‌بریم که بسیاری از اعمالی که نزد مسلمانان سنت است نزد آنان بدعت مطرح می‌شود این به جهت تنگ نظری آنان است در مسئله فهم دین و شریعت یا این که اغراض سیاسی خاصی وجود دارد.

۶-۱ فتاوی وهابیان در مصادیق شریعت

شورای دائمی مفتیان می‌گوید: ذکر صلوات و سلام بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از اذان و همچنین جهر به صلوات بعد از اذان همراه با اذان از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است. (رضوانی. ۱۳۸۷. ص ۳۴۵)

محمد بن عبد الوهاب از فرستادن درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باز می‌داشت و از شنیدن آن آزرده می‌شد و در شب آدینه از این که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) درود فرستند یا در گلدسته‌ها بر او بلند صلوات بفرستند جلوگیری می‌کرد و هر که چنین می‌کرد آزار می‌رساند و سخت کیفرش می‌داد و چه بسا جانش را می‌گرفت. او می‌گفت: گناه نواختن رباب در خانه زن زناکار کمتر از کسی است که در گلدسته بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندانش درود فرستد. او این



چنین یارانش را می فریفت که همه این کارها برای پاسداشت از توحید است. وی در کتاب دلائل الخیرات و دیگر کتابهای پیرامون درود بر پیامبر را خوراک آتش کرد و خود را با این سخن می پوشاند که درود بر پیامبر بدعت است و او می خواهد توحید را پاس دارد. (سقاف . ۱۳۸۷. ص ۵۷)

حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند: که فرمود جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هیچ قومی نیست که در مجلسی جمع شوند و نام خدا را نبرند و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر آنکه این مجلس روز قیامت مجلس حسرت و ندامت و وبال و خسران آنها گردد. (عماد زاده . ۱۳۶۲. ص ۱۹۱)

- محمد بن عبد الوهاب در پاسخ کسانی که گویا درباره عظمت مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال کرده بودند چنین گفت: «عصایی خیر من محمد لان عصائی انتفع بها و لکن محمد قد مات!!» یعنی «عصای دست من بهتر از محمد (صلی الله علیه و آله) است زیرا از عصایم استفاده می کنم اما محمد (صلی الله علیه و آله) مُرده است و نمی توان از او استفاده کرد!!» (سقاف . ۱۳۸۷. ص ۵۸)

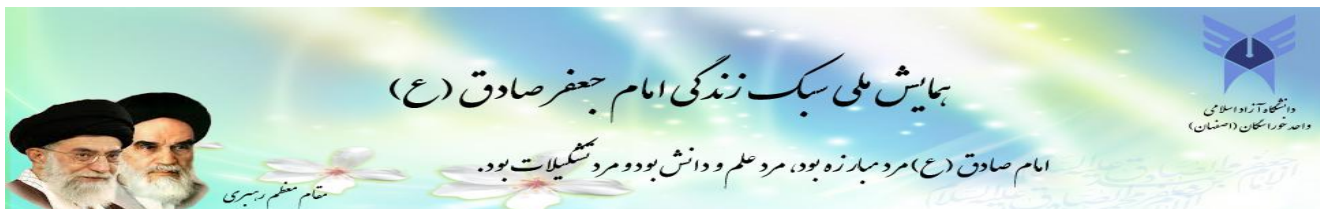
پیامبر صلی الله علیه فرمود: هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. (رضوانی . ۱۳۸۷. ۵۹۱)

- ابن الحجاج می گوید: علمای ما از پنکه ها منع کرده اند زیرا قرار دادن آن ها در مساجد بدعت است. (رضوانی . ۱۳۸۷. ص ۳۵۲)

سفیان ثوری که از بنیانگذاران تصوف بشمار می رود، روزی بر امام صادق (ع) وارد شد امام را دید جامه ای سپید و لطیف بر تن کرده است، به عنوان اعتراض گفت: این جامه سزاوار تو نیست، تو نمی بایست خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی.

امام به او فرمود: «اسمع منی و ع ما اقول لک فانه خیر لک عاجلاً و آجلاً ان انت مت علی السنه و الحق و لم تمت علی بدعه».

خوب گوش کن که از برای دنیا و آخرت تو مفید است، اگر راستی اشتباه کرده ای و حقیقت نظر دین اسلام را درباره این موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود، و اما اگر منظورت این است که در اسلام بدعتی ایجاد کنی حقایق را منحرف و وارونه سازی مطلب دیگری است و این سخنان به تو سودی نخواهد داشت.



ممکن است تو وضع ساده و فقیرانه رسول خدا و صحابه آن حضرت را در زمان خودش در نظر خود مجسم سازی و فکر کنی که آن یک نوع تکلیف و وظیفه ای برای همه مسلمانان تا روز قیامت هست اما من به تو می گویم که رسول خدا (ص) در زمانی و محیطی زندگی می کرد که فقر و سختی و تنگدستی بر آن مستولی بود عموم مردم از داشتن لوازم ضروری زندگی محروم بودند، وضع خاص زندگی رسول اکرم (ص) و اصحاب آن حضرت مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود.

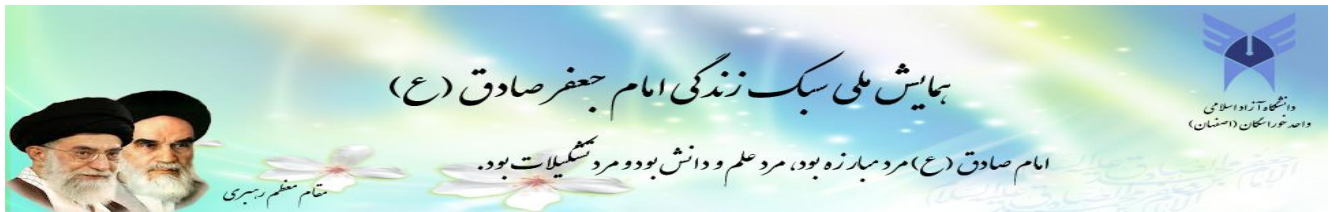
اما اگر در عصری وسائل زندگی فراهم شد، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از نعمتها، نیکان و صالحانند نه فاسقان و بدکاران، مسلمانان نه کافران.

ای سفیان! تو چه چیز را بر من عیب شمردی؟ به خدا قسم من در عین اینکه می بینی که از نعمتهای الهی استفاده می کنم، از زمانی که به حد بلوغ رسیده ام شب و روز بر من نمی گذرد مگر آنکه مراقب هستم که اگر حقی در مالم پیدا شد، فوراً آن را به موردش برسانم.

خلاصه امام در پایان، این گروه صوفی را مخاطب ساخت و فرمود:

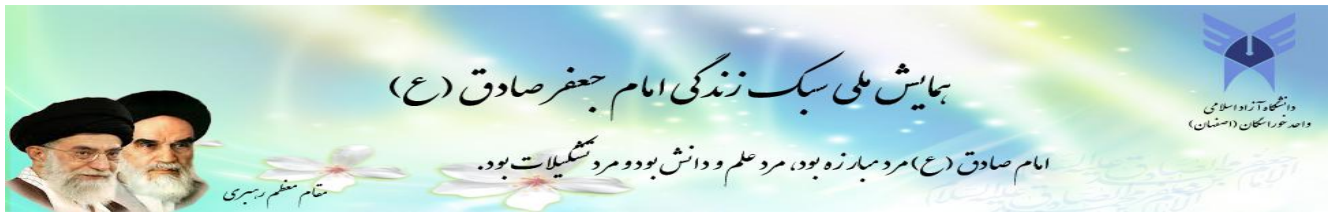
«فتادبوا ایها النفر باداب الله عزوجل للمومنین و اقتصروا علی امر الله و نهیه و دعوا عنکم ما اشتهه علیکم ممّا لا علم لکم به ورود العلم الی اهلہ توجروا تعذروا عندالله تبارک و تعالی و کونوا فی طلب علم ناسخ القرآن من منسوخه و محکمه...»

از این راه ناصواب دست بردارید و خود را به آداب واقعی اسلام تربیت کنید از آنچه خدا امر و نهی کرده تجاوز نکنید و از پیش خود دستور نتراشید و در مسائلی که نمی دانید، مداخله نکنید، علم آن مسائل را از اهلش بخواهید، درصدد باشید که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه و حلال را از حرام باز شناسید این برای شما بهتر و آسانتر و از نادانی دورتر است، جهالت را رها کنید که طرفدار جهالت زیاد است به خلاف دانش که طرفدار کمی دارد. (الهامی . ۱۳۷۱. مجله درسهایی از مکتب اسلام . ش ۳۷۲)



نتیجه گیری

فرقه وهابیت و سلفیان درصد بسیار کمی را از مسلمانان را تشکیل می دهند که در مقابل دیگر فرقه های سنی و شیعه ایستاده و آنان را تکفیر می کنند و فقط خود را مسلمان می دانند . تردیدی نیست اگر آیین وهابیت در نقطه دیگری از جهان اسلام پدیدار شده بود هرگز به حضور فعال در جوامع اسلامی دست نمی یافت اما سیطره بر دو مکان شریف مکه مکرمه ومدینه منوره همراه با عوالی دیگر چون توانایی عظیم مالی و ثروت سرشار از فروش نفت و پیوند آشکار و نهان با قدرت های بزرگ استعماری به پیدایش جو مناسب برای پیشگامان وهابیت انجامید و رهبری جهان اسلام را در اختیار آنان نهاد . و تنها راه مقابله با این فرقه استفاده از قدرت اندیشمندان و سیاست مداران دلسوز جامعه اسلامی از طریق تفاهم بین گروه های گوناگون امت اسلامی است .



فهرست منابع :

قرآن

نهج البلاغه

علامه مجلسی . بحار الانوار . جلد ۵

ذهبی . میزان الاعتدال . ج ۳

محمد باقر بستان آبادی . ۱۳۸۵ . چاپ سپهر . خانه ای مازون در شرح حال چهارده معصوم

حسین عماد زاده . ۱۳۶۲ . زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق

حسین مظاهری . ۱۳۸۵ پیام آزادی . زندگانی چهارده معصوم

علی اصغر رضوانی . ۱۳۸۷ . مسجد مقدس جمکران . سلفی گری و پاسخ به شبهات

حسین بن علی سقاف . ۱۳۸۷ آستان قدس رضوی . سلفی گری وهابی . ترجمه حمید رضا آذیر

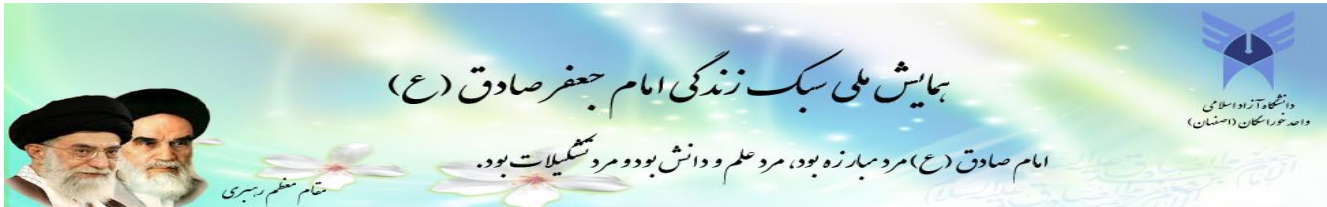
حاج محمد هاشم خراسانی . ۱۳۷۶ . منتخب التواریخ .

سید جواد میر عظیمی . ۱۳۸۰ . علمیه قم . زندگانی حضرت امام جعفر صادق

احمد مغنیه . چاپخانه خاور . امام جعفر صادق . مترجم سید محمد غضبان

رسول جعفریان . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه

داوود الهامی . مجاه درسهای از مکتب اسلام . ش ۳۷۲ . فروردین ۱۳۷۱



همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد خراسان (استان)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

مقام معظم رهبری